

Islamic Knowledge and Insight

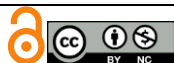
Critique and Analysis of Goldziher's
Doubt Regarding the Armed Expansion of
Islam (HOLY WAR)

1. Mahmoud Galavi*: Faculty Member of Farhangian University and PhD Student of Jurisprudence and Fundamentals of Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran. (Email: ayazisamad03@gmail.com)
2. Mohsen Razmi: Assistant Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran
3. Hosein Ahmari: Associate Professor, Department of Jurisprudence and Principles of Islamic Law, Mashhad Branch, Islamic Azad University, Mashhad, Iran

Abstract

Based on the teachings of the Qur'an, the divine messages, and the harmony of its rulings and laws with human nature—as well as the noble sayings of the Infallibles (peace be upon them)—one can understand the universality, eternity, and finality of Islam. This truth can be substantiated for opponents and adversaries through reason, science, historical evidence, and alignment with innate human disposition. The present article is a documented scholarly investigation aimed at critiquing the perspective of the well-known orientalist, *Ignác Goldziher*, regarding his assertion that the spread of Islam occurred through the sword and coercive force. The authors contend that Goldziher's superficial understanding of the concept of *jihad* and his failure to grasp its comprehensive meaning, combined with his reductive and speculative approach, have led him to an erroneous judgment. The significance of this discussion lies in the fact that such a claim has troubled the minds of many seekers and truth-seeking individuals regarding Islam. Therefore, a scholarly and multidimensional inquiry into this matter is both essential and urgent. The findings of this descriptive-analytical study indicate that the religion of Islam—and the totality of Qur'anic verses concerning war and *jihad*—demonstrates that Islam has never initiated war or aggression. The fundamental principle in Islam is peace and conciliation. However, in the context of defense, as a legitimate and universally recognized human right, Islam decisively and powerfully defends the sanctity of the faith and its followers against aggressive enemies through armed resistance when necessary.

Keywords: *Jihad, Religion of the Sword, Goldziher, Expansion of Islam, Invitation.*



How to cite: Galavi, M., Razmi, M., & Ahmari, H. (2024). Critique and Analysis of Goldziher's Doubt Regarding the Armed Expansion of Islam (HOLY WAR). *Islamic Knowledge and Insight*, 2(4), 203-217.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 26 October 2024

Revise Date: 21 January 2025

Accept Date: 29 January 2025

Publish Date: 02 March 2025

معرفت و بصیرت اسلامی

نقد و بررسی شبهه گلدزیهر درباره پیشرفت
مسلحانه اسلام (جنگ مقدس)

۱. محمود گلوی*: عضو هیأت علمی دانشگاه فرهنگیان و دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق دانشگاه آزاد اسلامی، واحد مشهد، مشهد، ایران. (پست الکترونیک: ayazisamad03@gmail.com)
۲. محسن رزمی: استادیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران
۳. حسین احمدی: دانشیار، گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد مشهد، دانشگاه آزاد اسلامی، مشهد، ایران

چکیده

بر اساس آموزه‌های قرآن و متن پیام‌های آسمانی و هماهنگی قوانین و احکام آن با فطرت انسانی و سخنان گهربار معصومین علیهم السلام به جهانی بودن و جاودانگی دین اسلام و به خاتمیت آن پی می‌بریم و این امر از منظر عقل و علم و شواهد تاریخی و هماهنگی با فطرت نوع بشر برای مخالفان و معاندان قابل اثبات است. مقاله پیش رو پژوهشی است مستند پیرامون نقد دیدگاه مستشرق معروف «گلد زیهر» پیرامون این پرسش که چرا از نظر ایشان پیشرفت اسلام با شمشیر و با زور آن صورت گرفته است؟ مدعای نویسندگان این است که عدم آگاهی عمیق ایشان از مفهوم جهاد و معنای جامع آن و سطحی نگری و پندار گرایی این مستشرق، منتهی به این داوری نا صواب گردیده است. در ضرورت بحث همین بس که این شبهه ذهن بسیاری از جویندگان و طالبان اسلام را مشوش نموده، لذا کنکاش عالمانه و جامع الاطراف آن ضروری می‌نماید. حاصل پژوهش پیش رو که از نوع توصیفی – تحلیلی می‌باشد این است که دین اسلام و مجموع آیات پیرامون جنگ و جهاد نشان می‌دهد که هیچ‌گاه در اسلام جنگ و تجاوز را آغازگر نبوده و اصل در آن صلح و سلم بوده، لکن در مقام دفاع به عنوان یک حق مسلم بشری در مقابل دشمن متجاوز به طور مسلحانه و با قاطعیت و قدرت از حریم دین و پیروان آن دفاع می‌نماید.

کلیدواژه‌ها: جهاد، دین شمشیر، گلدزیهر، گسترش اسلام، دعوت

شیوه استناددهی: گلوی، محمود، رزمی، محسن، و احمدی، حسین. (۱۴۰۳). نقد و بررسی شبهه گلدزیهر درباره پیشرفت مسلحانه اسلام (جنگ مقدس). *معرفت و بصیرت اسلامی*، ۲(۴)، ۲۰۳-۲۱۷.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۵ آبان ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۰ بهمن ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۱۲ اسفند ۱۴۰۳

مقدمه

تحریف و تبدیل‌هایی که در کتاب‌های مقدس رخ می‌داد، از جمله علل اصلی تجدید رسالت و ظهور پیامبران جدید، بوده است. از این رو کتاب‌های مقدس، صلاحیت خود را برای هدایت از دست می‌دادند و غالباً پیامبران، احیاکننده سنن فراموش شده و اصلاح‌کننده تعلیمات تحریف یافته پیشینیان بوده‌اند. هر چند از نظر قرآن کریم ماهیت و حقیقت دین واحد است و همه پیامبران مردم را به یک دین فرخوانده‌اند. و از آن به عنوان کلی «اسلام» یاد شده است.

«إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» (آل عمران / ۱۹)

(همانا دین نزد خداوند اسلام است.)

انسان‌ها در عین داشتن تفاوت، سرشت و فطرت یگانه‌ای دارند و اسلام چون با اصول فطری پیوند محکم تری دارد از ماندگاری جاودانه‌ای برخوردار خواهد بود. در عین حال شریعت اسلام با ویژگی‌های منحصر به فردی که دارد، پیوسته مورد مخالفت قرار گرفته است. ولی علی‌رغم این مخالفت‌ها، توانسته گروه‌های زیادی را به سوی خویش جلب نماید.

دشمنان اسلام به یقین دریافته‌اند که ترقیات و پیشرفت‌های اسلام به عنوان یک دین نوظهور دارای عوامل است که باید راه حلی برای آن یافت شود. و خاورشناسان زیادی در این زمینه فعالیت داشته‌اند از جمله فردی همچون گلدزیهر، خاورشناس مجارستانی که در یک خانواده یهودی به دنیا آمده و مطالعات و تحقیقات سطحی درباره اسلام داشته و در این زمینه تالیفاتی مغرضانه نگاشته است، سعی کرده با بیان ایرادات و شبهاتی که بیشتر از تفکرات و برداشت‌های خود او ناشی شده بر مبنای و اصول اسلام خرده‌گیری نماید.

چرا گلدزیهر، به این باور رسیده است؟ چرا کسی که در فهم تعابیر عربی در می‌ماند و معانی نادرستی را به عبارات روشنی نسبت می‌داد، چنین قضاوتی درباره پیشرفت اسلام داشته باشد؟ و چرا مقاله انگلیسی جهاد یک چنین دادرسی کرده است و چه عواملی باعث شده که از جهاد اسلامی تعبیر به Holy war یا همان جنگ مقدس شده است؟

اعتقاد به خاتمیت پیامبر گرامی اسلام و این که دین ایشان آخرین دین الهی است، یکی از ضروریات دین اسلام محسوب می‌شود و این باور در ردیف اعتقاد به یگانگی خداوند و ایمان به معاد و یکی از ارکان دین اسلام به شمار می‌آید.

تصویر قرآن کریم از دین و جهت‌گیری دعوت پیامبران، تصویری جامع و شامل هر دو بعد از زندگی آدمی است. قرآن کریم نه تنها اعتقاد به خداوند و آخرت را هدف بعثت پیامبران می‌داند بلکه اصلاح زندگی اجتماعی و دنیوی، حاکم کردن ارزش‌های انسانی و رهایی بشر از قید و بندهای دنیوی را سرلوحه خود قرار داده به پیروان خود دستور می‌دهد آمادگی نظامی و دفاعی داشته باشند.

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ» (انفال / ۶۰)

«و شما در مقام مبارزه با آن‌ها خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و آلات جنگی و اسبان سواری برای تهدید دشمنان خداوند و دشمنان خودتان فراهم سازید.»

در تاریخ پرفراز و نشیب اسلام، جنگ‌های بسیاری رخ داده است. اما هیچ کدام از آن‌ها را به عنوان «جنگ صرف» نمی‌توان قلمداد کرد، بلکه همه آن‌ها «جهاد فی سبیل الله» بود، و قید «فی سبیل الله» ماهیت و هدف جهاد را مشخص می‌کند و آن الهی بودن این نوع از جهاد و مبارزه است.

واکاوی لغوی و اصطلاحی

۱- صلح

صاحب جواهر در شرایع الاسلام در تعریف صلح می‌نویسد:

«هو فی الاصل عقد شرع لقطع التجاذب و التنازع بین المتخاصمین»

(Al-Najafi, 1988)

(صلح در اصل عقدی است که تشریع شده برای از بین بردن و تنازع در میان دو طرف دعوا و در خصوص مشروعیت آن می‌نویسد: «هو مشروع کتاباً و سنه و اجماعاً من المسلمین بقسمیه» (هر دو نوع صلح از جهت کتاب و سنت و اجماع مشروعیت دارد.)

(با هوای نفس خودتان مبارزه کنید همچنان که با دشمنانتان مبارزه می کنید و مجاهده با دست و زبان است).

الف- جهاد ابتدایی یا جهاد الدعوه

در هر سال اقلأً یک بار واجب است به دلیل آیه قرآن « فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشركين... »

(پس چون ماه های حرام سپری شد مشرکان را بکشید...) (توبه / ۵)
خداوند در این آیه، پس از سپری شدن ماه های حرام، جهاد را واجب کرد و گذشتن ماه ها را شرط وجوب جهاد قرار داده است. بنابراین هر وقت شرط، تحقق یافت جهاد نیز واجب می شود.

فقهای شیعه به اجماع، جهاد ابتدایی و آزادی بخش را از زمانی واجب می دانند که امام (ع) یا نائب خاص او وجود داشته باشد همچنان که از امام رضا (ع) نقل شده که « جهاد به همراه امام عادل واجب است » (مجلسی، ج ۱۰، ص ۲۲۶) بنابراین در بررسی روایات مربوط به جهاد ابتدایی دو شرط مهم و اساسی وجود دارد.

۱- اذن امام معصوم

به نظر اکثر فقها مهم ترین شرط وجود جهاد ابتدایی حضور امام معصوم (ع) و اذن اوست. از این رو مشروعیت این نوع جهاد مشروط به اذن و دعوت امام خواهد بود. این شرط در زمان غیبت منتفی است و بدین علت جهاد ابتدایی در عصر غیبت فرض ندارد.

شواهد دیگر از روایات در این ارتباط هم وجود دارد از جمله:

عن الصادق علیه السلام عن امیرالمومنین علیه السلام قال: « علیکم بالجهاد فی سبیل الله باموالکم و انفسکم فانما یجاهد فی سبیل الله رجلاً، امام هدی او مطیع له مقتد بهداه »

(بر شما و جهاد در راه خدا با اموال و انفس تان واجب است همانا در راه خدا دو گروه جهاد می کنند، امام هدایت یا کسی که مطیع امام و پیرو رهبری اوست.) (Al-Majlisi, 1986).

بر شما جهاد در راه خدا واجب است با اموال و انفس تان چرا که دو گروه در راه خدا جهاد می کنند، امام هدایت یا کسی که مطیع و پیرو امام هدایت است.

در خصوص گستره صلح، شیخ طوسی فرموده است: « الصلح جائز بین الناس الا ما حرم حلالاً او حلالاً و علیه اجماع المسلمین » (Al-Tusi) و در جای دیگر می نویسد: « الصلح لیس ببيع و انه عقد قائم بنفسه ». (صلح، یع نیست و آن عقد قائم به خودش است (Al-Tusi)).

اساساً صلح اسلامی معنای عمیق و گسترده ای دارد که عبارتست از همزیستی مسالمت آمیز یا به تعبیر شهید مطهری «همزیستی شرافتمندانه» با رعایت متقابل حقوق و پابندی متقابل به وظایف و مسئولیت ها (Motahhari).

۲- جهاد

جهاد با فتح جیم، اسم است یعنی زمین سخت و سفت و جهاد با کسر جیم مصدر باب مفاعله است.

به طور کلی خواه از ماده جهد به فتح جیم یا ضم آن باشد به معنای تلاش و کوشش است که اعمال آن با رنج و مشقت همراه باشد.

چنانچه «جاهدنا العدو» یعنی در مبارزه با دشمن، متحمل صعوبت و مشقت شدیم. جهد (به فتح جیم) تنها در مشقت و سختی استفاده می شود و جهد (به ضم جیم) به معنای توانایی و استعداد هم آمده است (Ibn Manzur, 1290).

جهاد واجب کفایی است به شرط وجود امام عادل (امام معصوم علیه السلام) یا نایب خاص او یا حمل دشمنی که از او، بر اسلام و جامعه اسلامی بترسند.

راغب اصفهانی می نویسد: الجهاد و المجاهده استفراغ الوسع فی مدافعه العدو و الجهاد ثلاثه اضرب، مجاهده العدو الظاهر، و مجاهده الشیطان مجاهده النفس و تدخل ثلاثها فی قوله: « وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ » (در راه خدا آنچه که شایسته جهاد است، جهاد کنید) (حجج / ۷۸) و « وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ » (با اموال و جان هایشان در راه خدا جهاد کردند) (حجرات / ۱۵)

و قال صلی الله علیه و اله وسلم: « جاهدوا اھوائکم كما تجاهدون اعدائکم و المجاهدة تكون بالید و اللسان ».

وصیته (ع) لکمیل بن زیاد... یا کمیل لاغزو الا مع امام عادل (ای کمیل، هیچ جنگی آغاز نمی شود مگر با وجود امام عادل (ع)). (Al-Majlisi, 1986).

جهاد ابتدایی برای کشورگشایی و اجبار افراد به اسلام نبوده بلکه برای سرنگون کردن نظام های نادرست و ستمگرانه و اجازه یافتن مردم برای مطالعه آزاد درباره مذاهب و شیوه های زندگی اجتماعی بوده است

۲- اعداد نیرو

شرط دیگر وجوب جهاد، نیروی انسانی و ارتش قدرتمند است. در صورت فقدان نیرو، جهاد فرض ندارد و وجوب آن خود به خود منتفی می شود. عدم قیام ائمه علیهم السلام در عصر تقیه ناشی از فقدان این شرط بوده است.

۳- جهاد دفاعی

جهاد با کسانی که به مسلمین حمله کنند، به گونه ای که مسلمین بیمناک شوند از چهره شدن آنان بر کشورهای اسلامی و مال و جان مسلمین در معرض خطر قرار گیرد.

شرایطی که برای مجاهد در جهاد ابتدایی لازم است در این نوع از جهاد یعنی جهاد در برابر حمله دشمن، برای وی نیاز نیست. دفاع کردن بر کسی که توانا باشد، اعم از مرد، زن، سالم، نابینا، مریض، بنده و آزاد و سایر اشخاص واجب است (Al-Tabarsi, 1954). مهم تر از همه این که مشروعیت و وجوب جهاد دفاعی مشروط به اذن امام (ع) یا نایب او نیست.

۴- جهاد اهل بغی

کسی که بر امام از ائمه طاهرین (ع) خروج کند یاغی (شورش) است، خواه یک نفر باشد یا بیشتر، وقتی که امام (ع) به جنگ با یاغی دعوت کند، جنگ با او واجب است تا وقتی که به اطاعت امام برگردد یا کشته شود. این نوع جهاد همانند جنگ با کفار است. و وجوب آن کفایی است (Al-Hilli, 1989).

پس از استقرار حکومت اسلامی و حاکمیت قوانین و مقررات شرع اگر گروهی از مسلمانان از فرمان امام عادل سرپیچی کردند و با

شمشیر یا هر نوع سلاح دیگر علیه او دست به طغیان و شورش زدند جهاد با آنها واجب است به شرطی که امام برای رفع آن از مسلمین تقاضای کمک کند (Al-Najafi, 1988).

اگر فرد یا گروهی بر ضد حکومت اسلامی اقدام به عملیات مسلحانه کند و خواستار براندازی آن باشد به عنوان باغی شناخته می شود و حکومت اسلامی برای تثبیت حاکمیت خود و تامین امنیت جامعه موظف به برخورد قهر آمیز با آنان است. در عرف فقه و حدیث « بغی » به مفهوم خروج بر امام و حاکم عادل و سرپیچی از فرمان اوست. « الباغی الخارج علی امام زمانه » (Al-Majlisi, 1986).

۵- مجاهد

به کسی می گویند که هر آن چه را که از قدرت و توان و طاقت به کف دارد تا آخرین حد وسعت و امکاناتش در راه هدف خود بکار گیرد و برای رسیدن به اهداف خود پیش تازد و سرافرازی خود را در عرصه پیکار جستجو کند بنا به فرمایش فقیه بزرگوار صاحب جواهر کلمه « مجاهد » از لحاظ شرع و فقه اسلامی عبارت است از: « ایثار جان و مال و توانایی در راه اعتلای کلمه اسلام و پایداری در راه اقامه شعائر دینی » (Al-Najafi, 1988).

مجاهد دارای شرایطی است که عبارتست از: بلوغ، عقل، آزادی، بینایی، سلامت از مرض، سلامت از لنگی همچنین سلامت از فقر.

بررسی اصطلاحی واژه جهاد در مذاهب اهل سنت

واژه های « جهاد »، « حرب » و « غزو » در زبان عربی به یک معنا یعنی پیکار و جنگ با دشمن است (Al-Firuzabadi; Al-Jawhari, 1875).

واژه « حرب » در قرآن کریم به معنای جنگ آمده است؛ مانند این آیه ها:

كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ (مائده / ۶۴)

هر بار که آتش جنگی برافروختند، خداوند آن را خاموش ساخت. فَاِمَّا تَثَقَّفَتْهُمْ فِي الْحَرْبِ فَشَرَّدَ بِهِمْ مَنْ خَلَفَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَذْكُرُونَ (انفال / ۵۷)

هر گاه در جنگ بر آنان دست یافتی با شدت آن‌ها را مورد حمله قرار بده تا افرادی که پشت سرشان برترسند و پراکنده شوند.

فَإِمَّا مَنَّا بَعْدُ وَإِمَّا فِدَاءً حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ (محمد ۴/)

یعنی (بعد که غلبه کردید اسرای آن‌ها را با بندهای محکم به یکدیگر ببندید که فرار نکنند) و یا منت بگذارند بر آن‌ها و آزادشان کنید و یا از آن‌ها سر بها بگیرید و آزادشان کنید. وضع را همچنان ادامه دهید تا جنگ پایان پذیرد.

آن چه باعث پیدایش این شبهه که واژه جهاد به جنگیدن با غیر مسلمانان به منظور اجبارشان به اسلام گردیده تعاریف فقیهان مسلمانان درباره جهاد بوده است. که در این جا به برخی از این اقوام اشاره می شود:

حنفی‌ها گفته اند: جهاد در عرف شرع اغلب بر جهاد با کفار اطلاق می گردد و به معنای دعوتشان به دین حق و جنگیدن با آن‌ها در صورت نپذیرفتن است. در حالی که در لغت، معنایی عام دارد؛ (Al-Hurr al-'Amili, 1995)

و بر به کارگیری همه نیرو و توان در راه خدای عزوجل با جان، مال، زبان و امثال آن یا بی نهایت جهد ورزیدن در این کارها اطلاق می گردد (Al-Kashani, 1910).

ابن عرفه مالکی جهاد را چنین تعریف کرده است: «جهاد به معنای جنگ مسلمان با کافر غیر هم پیمان برای اعتلای کلمه الله تعالی با حضور در میدان جنگ با او و یا ورود به سرزمین او به خاطر خداوند است» (Al-Sharqawi, 1941).

شافعی‌ها چنین می گوید: « جهاد در اصطلاح به معنای جنگ با کافران برای پایداری اسلام و نیز مبارزه با شیطان و نفس اطلاق می گردد، ولی در این جا مقصود همان معنای نخست است. صاحب کتاب «التنبیه» آن را به معنای جنگ با مشرکان گرفته است» (الشرقاوی، ج ۲، ص ۳۹۱).

باجوری گفته است: «واژه جهاد یعنی جنگ در راه خدا از مجاهده به معنای مبارزه برای بر پای دین گرفته شده است و این همان جهاد

اصغر (کوچک) است، اما جهاد اکبر (بزرگ)، مبارزه با نفس است. از این رو رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هنگام بازگشت از جهاد می فرمود: «از جهاد به سوی جهاد اکبر بازگشتیم» (Bajuri, 1889).

این معنای جهاد نزد فقیهان اهل سنت است و از آن چنین دانسته می شود که «جهاد» نظر به شرایطی که دشمنان پدید آوردند، برای یاری اسلام واجب گردید، به خلاف «جنگ» که هدف اصلی آن تجاوز است.

از این رو اسلام به جای واژه «حرب»، «جهاد» را به کار گرفته است. بنابراین جهاد واژه‌ای اسلامی است.

اما مستشرقان و متعصبان ضد اسلام همچون گلدزیهر در کتاب العقیده و الشریعه، جهاد را به معنای ابزاری خصمانه بر ضد ملت‌های غیر مسلمان تعریف می کنند. عادت بیگانگان بر این جاری است که واژه جهاد را به جنگ مقدس تعبیر و از آن تفسیری زشت ارایه دهند (Goldziher, 1946).

آن‌ها از بدجنسی، بدخویی، وحشی گری و خونریزی به جهاد تعبیر می کنند. چنان که گویی مسلمانان مردمی وحشی هستند که کمر به نابودی همه جهان گرفته اند، دل هایشان پر از کینه و تعصب است، تمدن و مدنیت را از میان می برند، خون بی گناهان را می ریزند، کودکان و زنان را آواره می کنند و تنها اظهار اجباری و بدون تحقیق اسلام است که می تواند مردم را از چنگک شان برهاند. کسانی از آن‌ها که دیدگاه متعادل تری داشته اند گفته اند:

جهاد نوعی تبلیغ دینی است، تبلیغی که یا با روش اقناع صورت می گیرد و یا با استفاده از معنای دقیق واژه جهاد، جنگ با دشمنان دین است.

حقیقت این است که جهاد در وهله نخست به مفهوم به کارگیری نهایت کوشش و نیز مبارزه با شیوه‌های آشتی جویانه است و در وهله دوم، به مقتضای شرایط و تحقق سعادت همه جانبه دنیوی و اخروی بشریت، آن چنان که خداوند حکیم می پسندد، به جنگ اقدام می گردد.

جهاد چیزی نیست جز پذیرش بر پایی نظامی عادلانه و فتح به منظور بازسازی آرزوهای فطری انسانی و تثبیت آزادی طبیعی که برینش درست بینجامد، بدون این که حائل یا اراده ستمگری از این امر مانع گردد (Al-Zuhayli, 1992).

شبهه گلدزیهر

شبهه گلدزیهر در قالب این سؤال مطرح می‌گردد که گسترش اسلام به زور شمشیر بوده و به عنوان ششمین رکن دین در اسلام مطرح شده است؟

گروهی از نویسندگان مغرض و اسلام ناشناس که به ظاهر داعیه شناخت کامل از اسلام دارند، مکتب حیات بخش آن را متهم نموده اند که با زور شمشیر، گسترش یافته و می‌گویند: اگر زور شمشیر نبود، اسلام در همان شبه جزیره العرب، متوقف می‌شد و باگذشت زمان از تاریخ مکتب و عقاید بشری کنار می‌رفت.

دشمنی با اسلام و مسلمین از دیرباز در میان معاندان و کینه توزان وجود داشته است و در جغرافیای اروپا و آمریکا روز بروز بیشتر می‌شود. اسلام هراسی با تحریف و تفسیرهای شخصی شروع می‌شود و در ادامه با توهین و هتک حرمت مقدسات مسلمانان، اقدام به نفی مسلمین می‌کند.

پروژه اسلام هراسی، هدفش با سلب امکان شناخت اسلام توسط غربیان صورت می‌گیرد تا اولاً مردم کشورهای غربی با اسلامی پر پیرایه آشنا شوند نه اسلام حقیقی جذاب و ثانیاً اسلام را که می‌توانست علیه مکاتب پوچ و شکست خورده و تحریف شده قیام کند، از میان ببرند. لذا سعی دارند ضمن ارائه چهره خشن و نامطلوب از اسلام آن را یک تهدید و دشمن معرفی کنند.

دشمنان بدون این که در متون اسلامی و حقایق قرآنی و منابع علمی و فرهنگی اسلام مطالعه کرده باشند و نظر اسلام را در این رابطه جستجو کنند، چه از نظر آیات قرآنی و چه از منظر احادیث و سخنان معصومین علیهم السلام با نوشتار کاذب، تقدس اسلام را می‌خواهند خدشه دار کنند.

افرادی مانند گلدزیهر با ظاهری فریبنده و دروغین به نام اسلام شناس و عناوینی چون محقق، دین شناس و مستشرق وارد صحنه می‌شوند و این چنین ناجوانمردانه، حقیقت اسلام را برای دیگران با تهمت‌های ناروا، دگرگون نشان می‌دهند.

این اتهام واهی و دور از حقیقت از نظر نقلی، عقلی و تاریخی مردود است که بدان اشاره می‌شود و آنچه در این باره گفته شده است از روی جهالت و یا غرض ورزی متعصبانه بیان شده است.

در این مقاله سعی شده است از چند منظر به این شبهه و اتهام توجه شود و قضاوت درباره آن را به صاحب نظران و افراد دارای منطق می‌سپاریم.

۱- قرآن و روایات

این که یک دین و مسلک ادعای حکومت و نظام اجتماعی را داشته باشد ولی دارای قانون جهاد و مبارزه نباشد سخن باطلی است زیرا همانطور که عقل حکم می‌کند لازمه ذاتی حکومت و زعامت، داشتن قانون جهاد و دفاع می‌باشد. ولی باید بین جنگ و تجاوز، صلح و تسلیم فرق گذاشت. چنان که از لحاظ ماهیت فرق دارند. ما نیز تجاوزی را که به منظور جاه طلبی و استیلا بر مال و ثروت دیگران باشد نمی‌پذیریم و در عوض صلحی را که به معنای همزیستی شرافتمندانه باشد می‌پذیریم و لذا می‌گوییم «الصلح خیر»

قرآن کریم به پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم دستور می‌دهد «وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا» اگر دشمنان تمایل به صلح نشان دادند توهم از در صلح در آ» (انفال / ۶۱)

شاید کمتر آیینی این گونه تمایل خود را به صلح به عنوان یک اصل اساسی با این صراحت بیان داشته باشد ولی صلح طلبی نباید به این معنا تفسیر گردد که اجازه داده شود مسلمانان در برابر عوامل مزاحم و آنها که می‌کوشند توده‌های جمعیت جهان در بت پرستی و استعمار به سر برند، خاموش بنشینند و یا در برابر تهاجم دشمنان به کشورشان دست روی دست بگذارد.

اما اگر هر ظالمی در هر جایی شرافت انسانی را پایمال کند و مظلومین به ویژه مسلمانان استغاثه نمایند وظیفه دفاع از حقوق انسانی

را بر خود شایسته و لازم می دانیم پس این مغالطه و جهل در بسیاری از موارد غرض ورزی است.

جهاد به معنای ایستادگی در مقابل تهاجم، سلطه طلبی و برتری طلبی نژادی، مسلماً شایسته است و حتی از ضروریات زندگی انسانی است. شعار اسلام از صدر تا کنون در مرحله اول سلم و صلح بوده، اما صلح با خداوند و قوانین نجات بخش اسلام و اقامه عدل و داد و جنگ و محاربه آخرین چاره و علاج آلودگی های ظلم و جور است نه اولین اقدام، چنانچه در تمامی غزوات و جنگ های اسلامی و نامه های شخصی پیامبر اسلام به حکومت های زمان مشهود و ملحوظ است. اگر در جایی صحبت از جنگ و جهاد مسلحانه شده، آن هم برای آزاد سازی افکار انسان ها از تحت سیطره ظالمین است. تا با فکری به دور از تحمیل و زور بتوانند به راه سعادت و کمال رهنمون شوند.

از حضرت علی علیه السلام منقول است که فرمود: هر که از شما درخواست سلم و آشتی کرده، از او بپذیرید (Al-Hurr al-Amili, 1995).

پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: ای مردم با آرزوی روبرو شدن با دشمن را مکنید، از خدا عافیت بطلبید (Al-Zuhayli, 1992).

این دیدگاه که صلح اصالت دارد از قوت منطقی برخوردار است که بر این مدعا آیات قرآن و روایات منقول از اولیای این علیهم السلام آن را تأیید می کند.

مسلمانان باید صلح را بپذیرند در صورتی که سایر ملل حسن نیت داشته باشند هر چند این مهم، منجر به اسلام آوردن آنها نشود.

۲- عقل

مسأله « آزادی » (freedom) مورد قبول همه انسانها و خواسته دورنی هر مبارز و مجاهدی است این مورد برخواسته از فطرت انسانی است. گرایش های متعددی در وجود آدمی به ودیعه نهاده شده است که می توان از جمله آنها به حس حقیقت جویی و کمال دوستی و زیبایی دوستی اشاره کرد. درجات مختلف آزادی چه در سطح

پایین، مانند رهایی از زندان و چه در سطوح بالا همانند آزادی اندیشه و آزادی معنوی از ویژگی های انسان است.

قرآن کریم در روایات منقول از اهل بیت علیهم السلام، خود به اهمیت آزادی اشاره دارد.

از جمله اهداف پیامبران، آزاد کردن مردم از قیودهایی است که در اثر اعتقادات باطل و خرافی و عادات نادرست بر دست و پای خود زده اند.

حقیقت این مطلب برای همگان روشن و نیازی به استدلال ندارد که کاربرد شمشیر در محدوده دل و جان بی اثر است و آن محدوده ممنوعه ای است که با زور شمشیر، نمی توان داخل آن شد و ورود هر چیزی به اختیار خود انسان در آن امکان پذیر است. یکی از موارد اختلاف حاکمان جور و اولیای الهی همین است که شاهان بر جانها حکومت می کنند ولی پیامبران و معصومین بر قلب و دل سیطره دارند. خداوند متعال می فرماید: « لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ »

(در دین هیچ اکراهی نیست راه درست از راه انحراف آشکار گردیده است). (بقره / ۲۲۵)

خداوند متعال در این آیه اجبار و اکراه را در مورد دین نفی می کند که لازمه آن آزادی انسان است. بنا بر نظر مفسر بزرگ قرآن مرحوم طبرسی، دین در آیه به ایمان تعبیر شده و ایمان هم امری قلبی است و اصولاً امور قلبی با اجبار و اکراه ناسازگار هستند و بنا بر نظر مفسر عظیم الشأن علامه طباطبایی، دین یک سلسله معارفی است که اعمال را به دنبال دارد و این معارف که از سنخ اعتقاد قلبی اند عللی از سنخ اعتقاد و ادراک دارند لذا تحمل پذیر نیست.

مفسر کبیر مرحوم طبرسی در مجمع البیان در شأن نزول آیه نقل می کند که مردی از اهل مدینه بنام « حصین » دو پسر داشت برخی از بازرگانان که به مدینه کالا وارد می کردند هنگام برخورد با این دو پسر آنان را به عقیده و آیین مسیحیت دعوت کردند، آنان هم سخت تحت تاثیر قرار گرفته و به این کیش وارد شدند و هنگام مراجعه نیز به اتفاق بازرگانان به شام رهسپار گردیدند. « حصین » از این جریان

سخت ناراحت شد و جریان را به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم اطلاع داد و از حضرت خواست که آنان را به دین خود برگرداند و سوال کرد آیا می توانیم آنان را به دین خود به اجبار بازگردانیم؟ آیه فوق نازل گردید و این حقیقت را بیان داشت که در گرایش به مذهب و دین اجبار و اکراهی نیست در تفسیر « المنار » نقل شده که حصین خواست دو فرزند خود را به اجبار به اسلام بازگرداند آنان به عنوان شکایت نزد پیامبر آمدند، حصین به پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم عرض کرد من چگونه بخود اجازه دهم که فرزندانم وارد آتش گردند و من ناظر آنان باشم؟

آیه مورد بحث به همین منظور نازل شد.

کلمه « رشد » از نظر لغت عبارت است از: راه یابی و رسیدن به موقع در برابر « غی » که به معنای انحراف پیدا کردن از حقیقت و دور شدن از واقع است و از آنجا که دین با روح و فکر مردم سر و کار دارد و اساس و شالوده آن بر مبنای ایمان و یقین استوار است خواه ناخواه راهی جز منطق و استدلال نمی تواند داشته باشد و همانطور که از شأن نزول آیه استفاده می شود بعضی از افراد از پیامبر صلی الله علیه و آله می خواستند که وی همچون حکام جائز با زور اقدام به تغییر عقیده مردم کند. در آیه صریحاً پاسخ داده می شود که دین و آیین چیزی نیست که با اکراه و اجبار تبلیغ گردد. و در واقع پاسخ دندان شکنی است به آن ها که تصور می کنند اسلام در بعضی از موارد جنبه تحمیلی و اجباری داشته و با زور و قدرت نظامی و لشکر کشی پیش رفته است. بدیهی است ایمان یک سلسله اعتقادات قلبی است و اگر کسی را به گفتن شهادتین مجبور نمایند و او هم تبعیت کند این بیان را نمی توان اعتقاد نامید و متقابلاً اگر کسی را مجبور کنند و کلمه کفر آمیز بگویند، کافر نخواهد بود، زیرا ایمان و کفر مربوط به زبان نیست و قلب و باطن بستگی دارد. بنابراین نظام اسلام که هدفش رهایی انسان ها از پلیدیها و ظلم و ستم و کشاندن آن ها به سوی فلاح و رستگاری است نه با خون و شمشیر و یا شهوت رانی و تعصب بلکه با تزکیه و تعلیم و اصلاح قلوب بشریت را فتح کرده و

در اختیار می گیرد زیرا انفاس و ارواح با قوانین آن آشنایی دیرینه ای دارند.

(کل مولود یولد علی الفطره...) هر نوزادی بر فطرت زاده می شود تا آن که پدر و مادر او را از مسیر فطرت خارج سازند؛ بنابراین ایمان به مبدأ و معاد و وحی و نبوت و پرستش و تأدب به اخلاق و فضایل همه در فطرت بنی آدم ریشه دارد و تعلیمات مربیان الهی همچون پیامبر اسلام (ص) همه در فطرت بنی آدم ریشه دارد و مربیان الهی انسان را به فطرت خویش توجه داده اند.

۳- شواهد تاریخی (مؤید)

از نظر تاریخی، شواهد عینی که تاریخ به ما نشان می دهد بطلان چنین ادعایی را اثبات می کند، که این شواهد در تاریخ صدر اسلام و بعد از آن وجود دارد، شواهدی محکم و مستدل که در تاریخ پر افتخار اسلام، در زمینه های سیاسی و اجتماعی عینیت یافته و غیر قابل انکار است. در صدر اسلام، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم و یارانش به مدت سیزده سال در مکه بودند که در این مدت، اسلام نه شمشیری داشت و نه لشکر و سپاهی و نه تنها قدرت نظامی نداشت که بتواند با دشمنان خود بجنگد، بلکه پیامبر اسلام و یاران او تحت فشار مشرکین بودند و به دست جنایت کاران مورد شکنجه و اذیت و آزار قرار گرفته که بعنوان نمونه، مشرکین قریش پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و یاران او را از مکه، موطن اصلی خودشان بیرون کردند و در شعب ابیطالب علیه السلام تبعیدشان کردند و حتی هیچ کس حق خرید و فروش با آنان را نداشت.

حتی عده ای از آنان از فشار شکنجه فراوان مشرکین مجبور به هجرت به حبشه شدند تا موقتاً از شر کفار قریش در امان بوده باشند. و این امر ادامه داشت تا در پایان سیزده سال و قصد کشتن پیامبر صلی الله علیه و آله وسلم، مساله هجرت ایشان مطرح گردید. و آن حضرت شبانه از مکه به مدینه هجرت نمود. البته جای سوال دارد افرادی که در مکه مسلمان شدند و گروه مهاجر را تشکیل داده بودند با زور کدام شمشیر اسلام آوردند؟ اسلام با اقلیتهای مذهبی همزیستی مسالمت آمیز دارد و اهل کتاب مانند یهود و نصاری اگر دست به

فتنه و فساد نزنند و برای پیگانگان جاسوسی نکنند و شرایطی را که در فقه بعنوان شرایط ذمه مطرح شده رعایت کنند در پناه حکومت اسلامی زندگی می کنند و از حقوق قانونی برخوردار هستند و هیچ گاه اسلام آن‌ها را مجبور نکرده که از عقیده و مذهب خود دست بردارند و با آزادی می توانند مراسم عبادی و مذهبی خود را در کلیساها و کنیسه‌های خود برگزار نمایند چنان که یهودیانی که در مدینه و اطراف آن زندگی می کردند در زمان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وسلم از چنین زندگی و حقوقی برخوردار بودند و اسلام هم این حقوق را برای آنان به رسمیت شناخته است و باید به حکومت اسلامی جزیه پردازند مانند مالیاتی که خود مسلمین به حکومت می دهند. بنابراین همزیستی مسالمت آمیز با اقلیت‌های مذهبی مستدل ترین دلیلی است که هیچ گاه اسلام کسی را به زور وادار به مسلمان شدن نکرده است. از این خاور شناس و امثال او می پرسیم: آیا در عربستان آن زمان، سلاح و شمشیری چنان قوی وجود داشته که بتواند از نظر کمی و کیفی با سلاح‌های امپراطوری روم و ایران مقابله کند؟ با بررسی کوتاهی در تاریخ شبه جزیره العرب در آن زمان، در تمدن و فرهنگ آن سامان این واقعیت اثبات می شود که در آن زمان مردم عربستان از نظر فرهنگی و صنعتی به حدی عقب افتاده بودند که از حیث صنعت و تکنیک با قدرت عظیم و پیشرفته صنعتی و نظامی ایران و روم متمدن آن عصر قابل مقایسه نیست. این نویسنده باید پاسخ دهد که چگونه شمشیر و نیزه و کمان با سربازانی اندک در برابر انبوه اسلحه‌های قوی تر و پیشرفته تر ایران و روم با لشکریان زیاد و نیروی عظیم رزمی چنان مقاومتی از خود نشان دادند که هر دو قدرت بزرگ جهانی آن زمان را شکست دادند.

چگونه مغولی که جهان اسلام را مورد تاخت و تاز قرار می دهد و مسلمین را قتل عام می کند خود مسلمان می شود؟

می پرسیم ده‌ها میلیون مسلمان اندونزی و چینی و مسلمان سیاه پوست در قلب آمریکای لاتین و آفریقا با کدام سلاح اسلام را پذیرفتند؟ آیا، پای یک سرباز مسلح مسلمان به اندونزی و آمریکا و آفریقا بجز یک منطقه محدودی، به آنجا رسیده است؟

بنابراین می توان گفت که دستورات و فرامین این دین آسمانی از آنجایی که مبتنی بر فطرت است نزدیک ترین راه به سوی خداست و گرایش به پرستش او و تمایل به خیر و فضایل است که در ذات و نهاد انسان به ودیعه نهاده شده و انسان فطرتاً خواهان آن است بدون این که زور و تحمیل بر سر او بار شود. حضرت امام خمینی (ره) این نوع گرایش انسان را به مساله کمال جویی بشر و تنفر او از نقص، مرتبط می داند و اشاره کرده است که انسان هیچ گاه به تعلقات مادی قانع نخواهد شد و همواره در طلب مطلوب بالاتری است.

از دیدگاه قرآن هم دین، با تمام محتوایش به نحو اجمال در فطرت به ودیعه نهاده شده است. (روم / ۳۰)

بنابراین می توان گفت این نویسنده عالمانه و متعصبانه و مغرضانه برای کم رنگ کردن چهره اسلام، جهاد را به عنوان جنگ مقدس و مبارزه مسلحانه، محدود کرده است حال آن که جهاد در مفهوم وسیع آن مصادیق متعددی دارد که بیان آن در این مجال ممکن نیست همین قدر می توان اشاره کرد که تنها یک مورد از آن مبارزه مسلحانه می باشد و آن هم در صورتی است که شرف و کیان جامعه اسلامی مورد تعرض قرار گیرد. به جهت اثبات عدم فهم صحیح نویسندگانی همانند ایشان، شواهدی از نویسندگان غربی را ذکر می کنیم:

رادولف پیتز چنین می گوید:

« کتاب‌ها و رساله‌هایی که درباره جهاد نوشته شده بطور کلی در رابطه با مفهوم مبارزه‌ای جهاد است....

از این جهت ترجمه جهاد به جنگ مقدس holy war ترجمه‌ای نادرست و منفور است.

جهاد در مفهومی وسیع تر شامل مسائلی است که در اسلام کلاسیک نتیجه معنوی جهاد است یعنی کوشش و مقاومت در برابر تمایلات سوء نفسانی و جاذبه‌های اغواگر و لذت‌های آنی، بنابر حدیث نبوی، این گونه جهاد را، جهاد اکبر گویند. بسیاری از آن‌ها جنبه‌های خاصی از جهاد را مورد توجه قرارداده اند این برداشت‌ها معلول تعصب، خیالات موهوم و دشمنی آن‌ها با اسلام است. هدف آن‌ها حمله به پایه‌های عملی و فکری اسلام است. شرق شناسی با یک

چنین هدفی شکل گرفته و شرق شناسان به همین منظور شرق اسلامی را مورد حمله قرار داده و این هجوم را از طریق حمله به ملیت، زبان و دین آغاز کرده اند.

از همه بیشتر جهاد را مورد حمله قرار داده اند زیرا این مهمترین اصلی است که از اسلام پاسداری می کند. از این رو آن‌ها بشدت جهاد را هدف قرار داده اند و با این کار خواسته اند روحیه مسلمانان را تضعیف کنند. شرق شناسی درست به این خاطر دوباره شکل گرفت تا راه را برای سلطه استعماری غرب با ایجاد بدبینی نسبت به ارزشهای بنیادی اعراب و مسلمانان هموار نماید و اندیشه‌ها را از طریق نشر کتاب و مقالاتی که نویسندگان نام تحقیقی عملی به آن داده اند متوجه غرب کند تا بتوانند از طریق این آثار زهر آلود به اهداف پست خود دست یابند (Peters, 1986).

در کتاب «چگونگی گسترش اسلام پرفسور سرتوماس آرنولد، برای اثبات مدعای ما، جملاتی را به این صورت مطرح می کند: «رسالت اسلام تنها برای عربستان نبود بلکه برای تمام جهانیان بود زیرا چنان که در جهان یک خدا بیش نیست یک آیینی نیز که همه به سوی آن دعوت شوند بیش نباید باشد. برای این که این رسالت جهانی باشد و نفوذ و سلطه خود را بر تمامی جوامع و ملل بگستراند می بینیم محمد در نامه‌هایی که در سال ششم هجری (۶۸۸ م) برای سلاطین بزرگ آن عصر فرستاده است، جهانی بودن آن را عملاً نشان داده است... اعتقاد به آیینی مشترک و تحت رهبری زعیمی واحد، قبائل متشتت و پراکنده را تحت یک نظام سیاسی واحد که آثار و نتایج خاص آن به سرعت بهت آور و شگفت انگیزی دامنه پیدا کرده، به هم پیوست این جا فقط یک ایده بزرگ می توانست چنین نتیجه‌ای به بار آورد» (Arnold, 1913).

شواهد دیگری نیز در این زمینه وجود دارد که به اختصار به دو مورد اشاره گردید.

اقوال فقهاء درباره اصالت صلح یا جنگ

۱- بعضی از فقها در هر دو مذهب در قرن دوم هجری در ارتباط مسلمانان با سایرین اصل را، جنگ دانسته اند، چرا که اسلام خاتم ادیان و کامل ترین آن هاست.

و دلائلی هم ذکر کرده اند که جنگ و جهاد با پیروان سایر ادیان، تا زمانی که تسلیم نشوند و ایمان نیاورند یا امان نخواهند، ادامه دارد. جهاد واجبی است که ترک آن جایز نیست. اگر اصل اسلام مورد تجاوز قرار بگیرد و دشمن حمله کند نوع جهاد، دفاعی می باشد و لذا واجب عینی است و اگر جنگ تهاجمی بود، جهاد واجب کفایی خواهد بود. و هر جا که به عنوان «دارالحرب» باشد و احکام اسلام جاری نشود، امان دادن به کفار جایز نیست.

جمهور فقها قبول دارند جهاد با کفر، مخالفت با دین نیست. انگیزه جهاد تجاویزی بود که به طور مستقیم یا غیر مستقیم نسبت به مسلمانان و ذمیان یا اموال و سرزمین آن‌ها و با نسبت به مبلغان و هدایت گران اسلامی صورت می گرفت. بنابراین مادام که علت موجود باشد، جهاد نیز مشروع است.

از اغلب آیات قرآنی فهمیده می شود که جهاد یا برای دفع تجاوز و یا برای انگیزش اراده‌ها در اثنای کارزار و یا به منظور تصمیم گیری درباره پایان جنگ و رسیدن به صلح از راه بستن قرارداد می باشد. جهاد برای دفع تجاوز از جامعه اسلامی و پاسداری از آن‌ها و یا برای جلوگیری از ظلم حاکمانی است که با نهضت اصلاح گری دینی دشمنی می ورزند. بنابراین هدف جهاد نه توسعه طلبی و استعمار بوده است و نه باج گیری و خون ریزی، بلکه عاملی بوده است برای حمایت از اصل آزادی و هدایت.

مسلمانان نسبت به هیچ کس سنگدلانه رفتار نکرده اند، زیرا آنان برای جهانیان منشا رحمت و هدایت بوده اند.

اصل در روابط میان مسلمانان با دیگران صلح است نه جنگ، جهان در حقیقت یک سرزمین واحد است و تفکیک آن از سوی فقیهان ما به به دو سرزمین، برای این بوده که در دوران جنگ مناطق صلح و جنگ از یک دیگر متمایز شود. در این تقسیم بندی، واقعیت حاکم

بر هردوره و احکام مربوط به آن در نظر گرفته شده است و جنبه همیشگی ندارد.

در سوره توبه آیه ۲۹ آمده است « قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ
أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ »

« با اهل کتابی که به خداوند و روز باز پسین ایمان ندارند و حرام
خدا و پیامبرش را حرام نمی گیرد به دین حق نمی ورزند، کار زار
کنید تا به دست خویش و ذلیلانه جزیه بپردازند »

در باره این آیه از تفاسیر متعدد، شواهدی ذکر می شود.

در تفسیر مجمع البیان به نقل از مجاهد آمده است: « این آیه در وقت
صدور فرمان جنگ با رومیان (تبوک) نازل شده و برخی گفته اند:
اختصاصی به آن جنگ ندارد و به نحو عموم نازل شده است »
(طبرسی، ج ۱۱، ص ۶۶).

صاحب کنز العرفان می نویسد: « این آیه اشاره به قتال با اهل کتاب
دارد که خدا آن‌ها را با چهار صفت توصیف کرده است که هر کدام
از آن‌ها موجب قتال با آنان است » (السیوری، ۱۳۴۳، ج ۱ ص ۳۶۱).
شیخ طوسی آورده است: « آیه ۲۹ توبه، امراز سوی خدا به پیامبر و
مومنان است که با غیر معترfan به وحدانیت الهی و غیر مقران به روز
جزا و بعث، قتال و کارزار نمایند » (طوسی، ج ۵، ص ۲۰۲).

این آیه به « آیه قتال » و « آیه سیف » مشهور است. این آیه به قتال و
مبارزه با اهل کتاب فرمان داده است و یکی از مستندات مهم جهاد
ابتدایی است، قطعاً مراد از قتال با اهل کتاب در این آیه، کارزار با
غرض تمتع دنیوی نیست بلکه غرض، غلبه دین حق و سنت عدالت
طلبی و کلمه تقوا بردین غیر حق و فسق و فجور است.

جزیه‌ای هم که از آن‌ها گرفته می شود بخاطر حفظ جان و خون آنان
و در واقع، مالیاتی است که در قبال تامین امنیت و اداره نیکوی آن‌ها
توسط حکومت اسلامی به حکومت پرداخت می شود.

و مراد از « و هم صاغرون » خضوع آن برای سنت اسلامی و حکومت
عدل دینی در جامعه اسلامی است و نه اهانت و تسلط به آنان از جانب

مسلمانان یا اولیای حکومت دینی، زیرا این احتمال با سکینه و وقار
اسلامی نمی خواند (Al-Tabataba'i, 1974).

از سوی دیگر، این قتال و جهاد برای تحمیل عقیده نیست اگر برای
تحمیل عقیده بود کفار بین جزیه دادن و اسلام آوردن یا جنگ مخیر
نمی شدند و باید منحصرأ مسلمان می شدند یا جنگ می کردند.
(شلتوت، ص ۴۷).

این آیه اصل تشریع را مطرح می کند و قصد بیان تفصیل و جزئیات
را ندارد و مانعی ندارد که قرآن کریم بیان تفصیل را به آیات دیگر
یا احادیث نبوی بسپارد (Fadlallah, 1981).

۲- بعضی از متقدمان از فقها و بسیاری از نویسندگان و پژوهشگران
معاصر معتقدند که دین اسلام دین صلح است نه دین جنگ.

حدود ۱۰۰ آیه در قرآن کریم وجود دارد که مسلمانان را به سوی
صلح دعوت می کند و جنگ را جز در موارد دفاع از نفس یا دفاع
از دین جایز نمی شمرد.

به برخی از این آیات اشاره می شود:

در سوره بقره آیه ۲۰۸ آمده است: « ای مومنان همگی از در ایمان و
اطاعت در آئید و از گام‌های شیطان پیروی مکنید که او دشمن
آشکار شماست.

در این آیه فرمان به عموم مومنان داده است که از در مسالمت و
آشتی در آیند و به سلم و سازگاری داخل شده.

در سوره انفال آیه ۶۱ آمده است: « اگر جانب آشتی را گرفتند تو
نیز جانب آن را بگیر و بر خداوند توکل کن که او شنوای داناست.

در تفسیر نمونه می خوانیم: « به پیامبر دستور می دهد در قبول پیشنهاد
صلح، تردیدی به خود راه مده و چنانچه شرایط آن، منطقی، عاقلانه
و عادلانه باشد، آن را بپذیر.

اساساً تاکید قرآن بر دو واژه صلح و سلم فراوان است و مشتقات این
دو واژه، به اشکال مختلف و معانی گوناگون آمده است. لفظ سلم و
مشتقات آن در حدود ۱۳۳ آیه آمده در حالی که لفظ « حرب » فقط
در ۶ آیه آمده است.

سلام نیز اسمی از اسماء حسناى خداوند است. (حشر / ۲۳)

ثمره تبعیت از اسلام، هدایت شدن به راه اسلام و نور است (يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ...) در آخرت، بهشت «دارالسلام» نامیده شده است. (لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ...) (انعام/۱۲۷).

درود مومنان در آخرت، هنگام دیدار خداوند «سلام» است (تَحِيَّاتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا) (احزاب/۴۴) به همین جهت این دیدگاه که اصل در ارتباطات با سایر بلاد صلح است مگر آن که تجاوزی صورت گیرد، قوت بسیاری دارد. اگر مسلمانان مورد تجاوز قرار گیرند یا به عنوان دفاع از جان یا بازدارندگی از هجوم دشمن، پیشدستی کنند آن، نوعی دفاع تلقی می شود. مسلمانان باید صلح را با تمام انواع و اشکال آن قبول کنند در صورتی که سایر امم به آن متمایل باشند و حسن نیت خود را نیز آشکار نمایند اگر چه به دین اسلام نگرند.

موضوع جهاد در لسان معصومین علیم السلام به مفهوم وسیع آن به کار رفته است و در مواردی که اصل اسلام و حکومت اسلامی در خطر باشد به حکم عقل، به اشاره به دفاع از کیان اسلامی دارد.

به عنوان نمونه به سخن گهربار امیر المومنین علی (علیه السلام) در نهج البلاغه اشاره می شود که در نامه ۶۲ می فرمایند: «قسم به خداوند اگر من به تنهایی در برابر این ستمگران در حالی که آن‌ها صفحه پهناور زمین را پر کرده باشند قرار بگیرم هرگز وحشت نمی کنم و هراسی به دل راه نمیدهم، زیرا من به ملاقات خداوند مشتاق و به پادشاهای نیک الهی امید وار هستم و تنها تاسف من از این است که امور این امت را سفیهان و فاجران در دست بگیرند و اموال خداوند را در میان خودشان دست به دست بگردانند و مستضعفان و فقیران را محروم سازند و بندگان خدا را بردگان خود قرار دهند و با صالحان و نیکان به مخالفت و ستیز برخیزند و از فاسقان و بدکاران برای خودشان حزب بوجود بیاورند» اهمیت جهاد در قرآن و احادیث به طوری که تاریخ نشان می دهد آن قدر زیاد است که این امر باعث شده که بعضی شرق شناسان و مسیحیان این را دلیل متقنی بر ضعف اسلام به ویژه از نظر تئوریک دانسته اند، چنانکه استاد شهید مطهری قدس سره در کتاب جهاد خویش بیان می کند: «می گویند: مسیحیت

این افتخار را دارد که هیچ اسمی از جنگ در مسیحیت نیست اما ما می گوئیم: اسلام این افتخار را دارد که قانون جهاد دارد. در مسیحیت چهار تا دستور اخلاقی است یک سلسله نصیحت‌هایی از قبیل این که راست بگوئید، دروغ نگوئید، مال مردم را نخورید، این دیگر جهاد نمی خواهد. اسلام دینی است که وظیفه خودش را و تعهد خودش را این می داند که یک جامعه تشکیل دهد، دولت تشکیل بدهد، حکومت تشکیل بدهد، رسالتش، اصلاح جهان است. چنین دینی نمی تواند بی تفاوت باشد. نمی تواند قانون جهاد نداشته باشد... دین اگر دین جامعی باشد باید فکر آن روز را کرده باشد که اگر مورد تجاوز قرار گرفتند و یا مردم دیگری مورد تجاوز قرار گرفتند چه کنند؟» (Motahhari).

دقت در دستوراتی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم به هنگام حرکت سربازان و مجاهدان به سوی میدان نبرد می دادند، مسالمت جویی و عمق بینش انسانی اسلام را در این قسمت مشخص می سازد اسلام دینی است مبتنی بر عقیده و آئین ایمان و اعتقاد است و فقط در مقابل ستمگرانی که با برهان و استدلال قانع نشده و به راه عناد و لجاج می رفتند شمشیر و اسلحه را در دست گرفته است. قواعد و مقررات مطروحه به هنگام جهاد اسلامی شاهد محکمی بر این ادعاست.

از جمله آن‌ها می توان به موارد زیر اشاره کرد.

- به غل و زنجیر کشیدن چه در جنگ چه در صلح ممنوع است.
- کشتن پیران و از کار افتادگان و کسی که شروع به جنگ ننموده در اسلام تحریم شده است
- عقاب قبل از ارتکاب جرم در اسلام مشروع نیست
- نگه داشتن اسرا برای قتل و گرسنه نگهداشتن آنان روا نیست و...
- در عهدنامه جاودان امام علی علیه السلام با مالک اشتر آمده است که صلحی را که رضایت الهی در آن است و دشمن به آن دعوت کرده، رد مکن.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که خداوند، سلام را درود امت ما و امان برای اهل ذمه قرار داده است (Al-Tabarsi, 1954).

نتیجه گیری

در فقه و حقوق اسلامی، تعریفی از جنگ نداریم، تعاریف وارده از جهاد یا دفاع مشروع است و یا اگر از قتال یا حرب نام برده می شود این موارد مقید به « فی سبیل الله » است

در منابع اسلامی غالباً کلمه جهاد با فی سبیل الله آمده است به این ترتیب جهاد نمی تواند بخاطر هوی و هوس، توسعه طبی، استعمار، بدست آوردن غنائم جنگی و مانند آن باشد بلکه باید تنها برای خدا و اهداف الهی و خالص از هر گونه غرض شخصی و مادی و خود خواهی صورت گیرد. جهاد در راه خدا یعنی جهاد به خاطر دین و اعتلای حق برای تحقق کلمه والای الهی و در جهت دفاع از ارزشهای انسانی.

جنگ هدف نیست بلکه وسیله نشر دعوت اسلامی و شناساندن آن و حمایت از مسلمانان و در نهایت بنای جامعه اسلامی به هم پیوسته و قوی است.

جهاد برای برداشتن هر گونه اکراه و اجبار بر مردمان است تا با اندیشه صحیح و تعقل سلیم، اقوال را بشنوند و از بهترین پیروی کنند. (الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ) (سوره زمر، آیه ۱۸).

recognized in Islamic jurisprudence. The authors argue that Goldziher's interpretation stems from a superficial and orientalist reading of Islamic doctrine that disregards the fundamental Islamic principles of peace, justice, and rational persuasion. The Qur'an unequivocally affirms that war in Islam is always a last resort and must be waged only in self-defense or to protect the oppressed (Al-Tabarsi, 1954). Furthermore, the principle of no compulsion in religion (Qur'an 2:256) is not merely a theological assertion but a legal and moral

جهاد ایجاد شرایط و امکاناتی است که مردمان بتوانند خود را از ظلم و ستمی که بر آنها می رود یا ذلت و بدبختی که دچار آن هستند، رهایی دهند و با آزادی و استقلال، انتخاب راه نمایند.

خداوند متعال درباره مأموریت و امر تبلیغ دین مبین اسلام چنین می فرماید:

« وَذَكَرَ فَإِنَّ الذُّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ » (ذاریات / ۵۵)

« و پند ده که مؤمنان را پند سود بخشد »

با این تصریحات چگونه اسلام اجازه می دهد که انسانی را به جرم نپذیرفتن اسلام بازور اسلحه تهدید نمود این نویسنده به اصطلاح محقق اگر مسأله زور و تحمیل و اسلحه را در گسترش دین به یک عده مسلمان نا آگاه نسبت می داد شاید تا حدی قابل اغماض باشد نه این که منطق را به خود اسلام نسبت دهد. اسلام دینی است که قوت استدلال را با اقناع وجدان، تسلیم عقل را با تسلیم روح با هم آمیخته است. و روح حاکم بر آن صلح و سلم است

بنابراین تصور چنین پنداری، که ممکن است انگیزه پیشرفت اسلام و گسترش سریع آن بازور شمشیر بوده است خیالی واهی بیش نیست که به بطلان آن با توجه به مدارک ارایه شده عقل سلیم شهادت می دهد.

مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ گونه تضاد منافی وجود ندارد.

EXTENDED ABSTRACT

The critical examination of Ignác Goldziher's claim that the spread of Islam was achieved through coercion and military force—commonly mischaracterized in Western scholarship as a “Holy War”—necessitates a return to Islamic primary sources and a contextual understanding of jihad. This article challenges Goldziher's presumption by highlighting the comprehensive meaning of jihad in Qur'anic and prophetic traditions and distinguishing between different types of warfare

axiom embedded within the structure of Islamic governance. The authors also refer to the terminology of “jihad” as distinguished from “harb” or warfare in Islamic literature, noting that jihad is primarily a spiritual and defensive effort with moral, social, and educational dimensions (Motahhari).

Central to the critique of Goldziher’s thesis is the historical evidence from the life of Prophet Muhammad (PBUH), especially the Meccan period, where Muslims endured persecution and were forbidden to retaliate. For over a decade, the Prophet and his followers demonstrated restraint despite severe oppression, which undermines the notion of Islam’s military imposition. The authors provide numerous examples, such as the migration to Abyssinia and the eventual Hijrah to Medina, which exemplify Islam’s foundational commitment to non-violence and peaceful propagation. Moreover, after establishing a political order in Medina, Islam maintained coexistence with People of the Book under agreements like the dhimma contract, which guaranteed religious freedom in exchange for a tax similar to zakat. Goldziher’s argument thus ignores that Islamic military engagement historically occurred under strict ethical rules and with the aim of repelling aggression rather than seeking dominion. The authors highlight that prominent Islamic jurists, such as Al-Najafi and Al-Tusi, outlined conditions under which jihad is permissible, emphasizing its defensive nature and dependence on the presence of a just Imam or legitimate authority (Al-Najafi, 1988; Al-Tusi).

The article also contextualizes the misunderstanding of jihad in Western literature, where orientalist figures like Goldziher contributed to the mischaracterization of Islamic ethics. By labeling jihad as “Holy War,” Goldziher follows a Eurocentric framework rooted in medieval Christian crusades, which fails to capture the Qur’anic ethics of proportionality, humanitarian restraint, and justice. Indeed, the Prophet explicitly forbade harming non-combatants, destroying crops, or engaging in wanton violence. These

principles are evident in numerous hadiths and were codified by early Muslim jurists. Furthermore, even in the case of “offensive jihad,” which is bound by stringent conditions and the presence of a divinely guided leader, Islamic law requires clear authorization and public legitimacy. The classical condition for offensive jihad includes not only the presence of an Imam but also adequate military readiness and public consultation—conditions that prevent misuse of the concept for expansionist purposes (Al-Majlisi, 1986). In contrast, defensive jihad is considered obligatory when the Muslim community is under attack, regardless of the presence of a leader (Al-Tabarsi, 1954).

In addressing the philosophical underpinnings of Islam’s position on conflict and peace, the authors invoke Qur’anic verses and the teachings of the Ahl al-Bayt to demonstrate the primacy of peace in Islamic theology. The command “And if they incline to peace, then incline to it” (Qur’an 8:61) exemplifies the default posture of the Islamic message, which is one of conciliation and mutual respect. Islam’s conception of justice does not allow for forced conversions or ideological coercion. Instead, the ultimate aim of jihad is to create conditions wherein individuals can freely embrace truth without fear or oppression. The article argues that Islam views war as an undesirable necessity, only to be used in the service of justice and human dignity, and not for material gain or territorial conquest. This philosophical perspective is substantiated through both classical exegesis and contemporary interpretation, reflecting the moral consistency of Islamic legal and ethical systems (Al-Tabataba’i, 1974; Al-Zuhayli, 1992).

Historically, the narrative that Islam spread through violence collapses under scrutiny when confronted with cases such as the widespread conversion of people in Indonesia, sub-Saharan Africa, and Central Asia—regions where Muslim armies never set foot. These mass conversions were the result of trade, dialogue, and the exemplary conduct of Muslim communities. In fact, the authors cite

examples where Muslim minorities lived peacefully among non-Muslim majorities, as well as the Prophet's own treaties with Jewish and Christian tribes in and around Medina. These examples debunk the orientalist myth and affirm that Islam's expansion was driven by the appeal of its moral, spiritual, and social vision rather than by military coercion. Additionally, the article references Western scholars who themselves criticize the inaccurate portrayal of jihad as "holy war." For instance, Peters notes that such a translation is both incorrect and offensive, emphasizing that the essence of jihad encompasses spiritual struggle against one's own vices (Peters, 1986). Similarly, Arnold points out that Islam's rapid expansion was due to the strength of its ideas and its unifying moral and political framework rather than by sword (Arnold, 1913).

Finally, the authors conclude by acknowledging that while Islamic law recognizes the legitimacy of military struggle under certain conditions, the overarching framework remains rooted in mercy, wisdom, and rationality. Any attempt to reduce Islam to a militaristic ideology fundamentally misrepresents its divine message and historical reality. They warn against the dangers of orientalist simplification and call for a scholarly reevaluation of Islam's legal and ethical tradition based on its own terms, texts, and context. The article's findings reaffirm that jihad is not synonymous with warfare, but rather a multifaceted concept encompassing moral resistance, societal reform, and—only when absolutely necessary—armed defense. Such a conclusion not only refutes Goldziher's polemic but also offers a more authentic and nuanced understanding of the Islamic tradition. In an age of misinformation and rising Islamophobia, restoring the true meaning of jihad is imperative for interreligious dialogue, scholarly integrity, and global peacebuilding.

References

Al-Firuzabadi, M. i. Y. q. *Al-Qamus al-Muhit*. Bulaq Press.

- Al-Hilli, S. J. f. (1989). *Sharā'ī al-Islām fi Masā'il al-Halāl wa al-Harām* (Vol. 2). Istiqlal Publications.
- Al-Hurr al-'Amili, M. i. H. (1995). *Wasā'il al-Shī'ah ilā Tahsīl Masā'il al-Sharī'ah*. Al al-Bayt Institute.
- Al-Jawhari, I. i. H. (1875). *Taj al-Lughah wa Sihah al-'Arabiyyah* (Vol. 2). Amiri Press.
- Al-Kashani, A. a.-D. A. B. i. M. u. (1910). *Bada'ī al-Sana'ī fi Tartīb al-Shara'ī* (Vol. 7).
- Al-Majlisi, M. B. (1986). *Bihar al-Anwar* (Vol. 4). Islamic Library Publications.
- Al-Najafi, S. M. H. (1988). *Jawahir al-Kalam* (Vol. 21). Dar al-Kitab al-Islamiyyah.
- Al-Sharqawi, A. (1941). *Hashiyat al-Sharqawi 'ala Tuhfat al-Tullab*. Halabi Press.
- Al-Tabarsi, F. i. H. (1954). *Majma' al-Bayan fi Tafsir al-Qur'an*.
- Al-Tabataba'i, S. M. H. (1974). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 9). Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- Al-Tusi, A. J. f. M. i. a.-H. *Al-Mabsut fi Fiqh al-Imamiyyah* (Vol. 2).
- Al-Tusi, A. J. f. M. i. a.-H. *Al-Tibyan fi Tafsir al-Qur'an* (Vol. 5). Dar Ihya' al-Turath al-'Arabi.
- Al-Zuhayli, W. M. (1992). *Athar al-Harb fi al-Fiqh al-Islami*. Dar al-Fikr.
- Arnold, S. T. (1913). *The Preaching of Islam*. Musliman Publishing; Forugh Danesh Press.
- Bajuri, I. (1889). *Hashiyat al-Bajuri 'ala Sharh Ibn Qasim al-Ghuzzi 'ala Mukhtasar Abi Shuja'*. Bulaq Press.
- Fadlallah, M. H. (1981). *Al-Islam wa Mantiq al-Quwwah*. Al-Dar al-Islamiyyah.
- Goldziher, I. (1946). *The Creed and Law in Islam*. Dar al-Kitab al-Misri.
- Ibn Manzur, M. i. M. (1290). *Lisan al-'Arab*.
- Motahhari, M. *Jihad*. Islamic Publications of the Society of Seminary Teachers of Qom.
- Peters, R. (1986). *Islam and Colonialism*. Astan Quds Razavi.